

افغانستان (۵)

بستر ناسیونالیزم افغانی و داعیه فراملی طلایه داران مشروطیت

بامرگ عبدالرحمن خان و بوجود آمدن فضای بهتر حکومت حبیب الله خان زیر فشار ناسیونالیست های افغان برای حصول و شناسائی استقلال قرار گرفت و هم زمان با آن تلاش های دیپلماتیک - سیاسی زیر نفوذ قرار دادن افغانستان در دستور کار کشور های روس و انگلیس قرار داشت. هر سه دولت بر علاوه سایر موارد بر روابط تجارتي در حقیقت بمثابة پیش زمینه مرادوات تاکید داشتند. زیرا مناسبات روس و انگلیس از بابت عوارض گمرکی ضد انگلیس از سوی ایران فصل جدیدی از رقابت دو کشور تعبیر گردید.

وارتان گریگورین در طلوع ناسیونالیزم افغانی می گوید که معاهده دن - حبیب الله از واگذاری امتیاز تجارتي خود داری نمود لکن آن ها کنترل خود بر روابط خارجی افغانستان را مانند گذشته حفظ کردند. اما در کنار این معاملات قدرت ها بزرگ عناصر جدید درروال بازی ها رخنه کرد. جنگ های در شرق دور مین کشور آسیای جاپان و روسیه کبیر در گرفت ولی در این نبرد ورق بگونه دیگری برگشت و روسیه در برابر جاپان شکست خورد وای رخدادهای پیمای و پیمای داشت نواز شگر. جنگ روس و جاپان نتایج چندگانه داشت :-

- اعاده غرور، آسیائی ها در برابر پیشروی های پیهم غربی ها،
- اهمیت مدرنیزیشن و اثرات فرهنگی مترقی آن
- اهمیت مشروطه

در افغانستان در حلقهات روشنفکری و هم در میان مردم که از روی غریزه و احساس آزادیخواهی این رخداد را تفسیر می کردند جاپان هم برای سنت گریان هم تجدد طلبان هردو الگو شد. زیرا جاپانی ها فن را از غرب گرفتند بدون آنکه فرهنگش را از دست داده باشد.

پیمان انگلیس و روس در ۱۹۰۷ تهدیدی بزرگی در میان کشور های افغانستان و ایران تلقی شد. مبدا که این موافقتنامه موافقتنامه های دیگری را به زیان افغانستان در پی نداشته باشد. زیرا در غیاب افغانستان صورت گرفته بود. فکر تجدد و آزادیخواهی با تفسیر نوی در امر مبارزه جا گرفت افکار و اندیشه های نو از جوانان ترک و از سرزمین دور و نزدیک وارد قلمرو مبارزاتی افغانستان شد. مشروطه خواهی و اصل حاکمیت قانون جزو از برنامه استقلال طلبی گردید.

اصلاحات حبیب الله با مشروطه سازی نیاغازید وی عرصه را برای اصلاح طلبان و اصلاحات معتدل اجتماعی - اقتصادی باز گذاشت.

شکست توهین آمیز ترکیه عثمانی در ۱۹۱۷ در تریپولی و بالکان ناسیونالیزم اسلامی را به عصیان در آورد. عکس العمل اسلامیت های امروز در قضایای مختلف با عکس العمل آنروز نیروهای مذهبی در برابر ایتالیا - اروپا - غرب و مسیحیت مشابهت های دارد. داعیه فلسطین، مداخله در عراق افغانستان و انعکاس رویداد ها و شایعات توهین آمیز و رسوخ روانی آن بر اذهان مردم !!

در این جا بهتر است روی نقش اسلامیت در روابطه با رویداد ها و اثرات مثبت و منفی آن دقت شود زیرا پان اسلامیت در مناسبات سه کشور هند و پاکستان و افغانستان نتایج جداگانه و متباین داشته و موقف نیشنلیزم افغانی بخصوص در پختونخوا و قبایل از همین زاویه صدمه دیده است از همه مهم تر این ایدئولوژی بیگانه ستیزی افراطی را که در آن بصیرت زایل می گردد و تنها "نه" حضور دارد تعصب پروری را دامن میزند و با اصلاحات و تماس فرهنگی و تسامح و پذیرش فرهنگ ها مخالفت می کند. و این حساسیت های واکنش منفی هم زاینده تحجر سنت و استعمار همزمان است.

اگر جنگ جاپان و روس رویکرد تجدد را پروراندید جنگ جهانی اول عظمت و برتری تمدن مدرن را متزلزل کرد دانید و دیدگاهی را وزنه بخشید که تمدن غرب را منحنی تهی از ارزش های اخلاقی میدانستند ولی همین جنگ آگاهی ای را در راستای فهم و درک کاستی ها ایجاد کرد و وسعت فاصله ایرا که کشور های اسلامی از "کاروان ترقی" کمبود فن آوری و اسلوب های جنگی و... داشت بر ملا کرد.

آغاز سده بیستم آغاز جنبش های رهایی بخش ملی نیز بود. شکست روس در برابر جاپان "روح شرقی" را تقویت کرد و از لحاظ روانی این نهضت ها را تکان داد تحولات بعدی در روسیه ترکیه ایران سبب تکانه های تحولات بعدی گردید. جنگ جهانی اول که از تضاد های برسر منافع کشور های بزرگ مایه می گرفت تغییرات شگرفی در قبال داشت. انقلاب اکتوبر از درون این تضاد ها زاده شد نهضت های رهایی بخش با تجربه و تهور بیشتر پایه به عرصه نهاد. بالکان ترکیه دچار دگر دیسی شد و ایران هم از آن مصون نماند. افغانستان استقلالش را بدست آورد. علائق پان ترکیسم و پان اسلامیسیم که ریشه در گذشته داشت و در درون بازی ها و در برابر بازی های بزرگ رشد و نمو یافته بود در پهنه تحولات آسیا از مدیریتانه تا اقصای هند و آسیای مرکزی پروبال گشود. طرزی و مشروطه خواهان جوان وقتی استقلال افغانستان توأم با شرط و شروطی مسلم گشت، بنابه تحلیل و دانش سیاسی وقت بر الویت عنصر استقلال کشور پاه فشردند به این امید که باتجدد کشور را نیرومند نموده در مجادلات بعدی در سطح یک قدرت با استقلالیت و توانمندی و تمرکز بیشتر در بستر گسترده تر داعیه بزرگ تر را دنبال خواهند کرد. از همین رو در سال های نخست استقلال آزادیخواهانی از نیم قاره هند به حلقه استقلال افغانستان پیوستند و مراکز مبارزاتی ایجاد کردند و همکاری و جدو جهد رهبران استقلال افغانستان در همکاری با نهضت های پان ترکیسم و پان اسلامیسیم در آسیای میانه چشمگیر گردید.

پان ترکیست ها پروگرام خود را داشتند ولی مودت اسلامی و ضد استعماری (ضدبیگانه) زمینه ساز همسویی و کار مشترک دولت جوان افغان و نهضت پان ترکیست ها بود. این داعیه دولت جوان افغان را در نخستین سال های استقرار استقلال کشور بخود مشغول داشت. این تنها نبود در حوزه شرق هم نهضت آزادیخواهی هند تشدید گردیده بود. در نزدیک سرحدات افغانستان اقوام ساکن آن سوی دیورند نبرد مسلحانه را تازه نگه داشته بودند. هند نا ارام بود و حاکمان بریتانوی هند در صدد آن بودند تا از همسویی حکومت بلشویکی و زمامداران افغان و همدستی با ملیون هندوستان از جمله پشتون های آنسوی دیورند جلوگیری کند. نامه متمم وایسرای هند برای دلجویی دولت افغانستان بخاطر قبائیل میتواند نشانگر نوعی دور اندیشی و بازی اغواگرانه و دو پهلو و دادن اطمینان کاذب جهت جلوگیری از تلاش دولت افغانستان برای رسیدگی امور قبایل تلقی گردد.

میان دولت تازه تشکیل بلشویک روسیه و دولت جوان افغان علاوه از وجه مشترک ضد بریتانوی وجوه افتراق سیاسی ایدئولوژیک و استراتژی در قبال آسیای میانه نیز وجود داشت.

"شاه امان الله در آسیای میانه سیاست فعال پیش روی را انتخاب کرده بود" (۱۵) پان ترکیست ها در نوع همسویی باپان اسلامیسیم داعیه بزرگی را برگزیده بودند و شاه امان الله با استفاده از پان اسلامیزم سعی داشت که در راس کنفدریشن آسیای میانه قرار گیرد و هم چنان در معاملاتش با دولت هند بریتانوی اشکارانشان میداد که آخرین پیشوای سیاسی مسلمانان هند و یگانه مدافع اسلام است. و علایم هم نشان میداد که امان الله بر سریر خلافت تکیه خواهند زد. (۱۶) اما در دنباله اصلاحات مشروطیت حضور گزینه ها و وجوه نگرش های فرا ملی کم رنگورخت بر بستند. استقلال و رابطه آزاد با کشور های جهان و اصلاحات همه فکر و ذکر دولت امانی را بخود مشغول داشت. دولت جوان در داخل به نظام سازی مشغول و برای احراز جایگاه درخور دربرقراری مناسبات با سایر کشور ها دست به کار شد.

بتاریخ ۲۸ فیبروری سال ۱۹۲۱ هیات افغانی به ریاست محمد ولی توافنامه بی را با جانب شوروی امضاء کرد که به موجب آن تعهد گردیده بود که هر دو طرف باهیچ طرف سومی توافقی ننمایند که یکی از طرفین این معاهده از آن متضرر گردد بلشویک ها طی این معاهده خاطر افغانی را پاس داشتند ولی روشن بود که پاه بندی و عدم پاه بندی به این توافقات مربوط به اوضاع و احوال بود. انگلیس و جانب دولت بلشویکی نقش اثر دولت افغان را در منطقه می دانستند. در تعیین وضع استراتژیک منطقه این جانب بلشویک ها و دولت هند بریتانوی بودند که جوانب اصلی تعیین خطوط در ازمدت را تعیین میکردند. برخورد هر دو دولت با جانب افغانی ابراز گونه و غیر شفاف و دور از اعتماد بود ولی در اوضاع آن روز قرار گرفتن افغانستان در کناریکی از این ها اوضاع منطقه را به سود دیگری دگرگون می کرد. بناء هر دو جانب با طرف افغانی حد احتیاط را در نظر داشتند. از همین رو انگلیس سعی بر آن داشت تا دولت های تازه تشکیل بلشویک و افغانی را در برابر هم مشکوک و به دشمنی بکشاند آنچه را که به احتمال زیاد جانب دولت کارگران نیز در نظر داشت. بسیار طبیعیست که در اصول رفتاری رقابتی میان دولت ها این گونهگی را قبول نکنیم اما نکته آموزنده ای ناعلاجی مناسبات کشور های بزرگ به دو محور تقویتی جانب افغانی بر میگردد یکی دولت تازه دم برخوردار از حمایت مردم و دوم آشتی ناپذیری بریتانیا و دولت نو تاسیس شوروی که مجال بود برای استفاده و تاملین دستاورد ها و حفظ تمامیت ارضی و استقلال.

اعزام جنرال ملیسن انگلیس به مشهد و به اقداماتی که وی متوسل گردید گواهی بر آن دارد که تلاش های انگلیس در تیره ساختن روابط این دو جانب بسیار موفقانه بود. به نظر ملیسن افغان ها تصور می کرد که انگلیس ضعیف گردیده

در صدد آن گردیدند تا بازی بلشویک ها را خنثی سازند. چنانچه نامبرده ضمن سخنرانی هایش در لندن اظهار کرد " ماوظیفه داشتیم هر کاری را که ممکن است انجام دهیم تا بالوسيله جلو وقوع پلان های افغان شوروی را در جهت اتحاد دفاعی و تعرض بگیریم "..... وقتی اطلاعات بدست آمده که وضع حقیقی چگونه است و برخورد هر دو طرف با هم چگونه است وظیفه ما این شد تا هر دو جانب را بر خیانته همدیگر از مجاری غیر رسمی آگاه سازیم. افغان ها شنیدند که در فرغانه قیام نیرومند بر ضد شوروی آغاز گردیده نمایندگانی را نزد روسای این جنبش فرستادند همراه با یادداشت ها (نامه) وسوغات ما وظیفه خود شمردیم که این معلومات را به بلشویک ها برسانیم و قتیکه افغان ها به مرو قوای خود را فرستاد مابلشویک ها را بر این جریانات واقف گردانیدیم .

ملیس اضافه می کند که در نتیجه این بی باوری " پول وعده شده(به افغانها) معطل گردیدچراکه بلشویک ها به این باور رسیدند که افغان ها در تمام آسیای مرکزی برضد ان ها به خاطر قیام سرتاسری تحریکات می کنند ." (۱۷) به امید همین کنفدریشن بود که رهبران دولت جوان افغانستان به همبستگی گسترده از بسماچی ها می شتابند . شوروی میداند که دولت افغانستان در نارامی های بخارا دست دارند.(۱۸) و این امر سبب التیما توم از جانب شوروی گردید. این تجربه بازی بلند پروازانه دولت جوان و احساساتی افغان را متوجه مشکلات گردانید .

بعد از این شکست ها دولت افغانستان عمدتاً متوجه اصلاحات مدنی اجتماعی داخلی گردید که سپس روابط با کشور ها روال عادی اختیار کرد. دولت افغانستان از عمق مشکلات مناسبات با کشور های حاضر در آستانه حریم ملی افغانستان و راستای نوسازی آگاه گردید ولی دولت شاه امان الله در قاموس منوبیت سیاسی انگلیس دشمن بود و جایی برای دوستی نداشت .

در پیگیری اصلاحات نقش روحانیون، میرو و ملک و متنفذین و نیرو های که از کیسه دولت مواجب رایگان اخذ میکردند به موجب اصلاحات آنها از دست دادند رو به تقلیل نهادوحتی دست به مخالفت و تخریب این روند زدند. مخالفت با موادی از قانون اساسی - نظامنامه ها- بر علاوه سایر علل و عوامل مخل برخورد سنت و تجدد هم بوده و از بیستر فرهنگ مسلط دهنشین مخالفین اصلاحات و رژیم در جهت بر اندازی نظام سر بلند کرده و بهره گرفتند. موادی از قانون اساسی که در لویه جرگه پغمان مشروعیت حاصل کرد تساوی حقوق اتباع کشور را پذیرفت که در ان گفته شده بود" تمام مردم افغانستان نزد دولت حقوق مساوی دارند " تمام مردم افغانستان دارای آزادی های فردی اند و از هرگونه تجاوز بر آزادی های دیگران منع میباشد حریت فردی از هر گونه تعرض و مداخله مصون است " هیچ کس جز به اساس حکم فیصله محکمه شرعی و نظامات مقننه توقیف یا مجازات نخواهد شد " . آسایشگاه و منازل تمام اتباع افغانستان واجب الحریت است" مصادره اموال و کار اجبری کاملاً منع است و "تمام انواع شکنجه از این به بعد منع است". (۱۹). در جریان این اصلاحات و دگرگونی ها نیرو های محافظه کار و سنت گراهای کهنه اندیش در برابر تحولات سنگ اندازی و مخالفت را آغاز کردند.

غبار در مورد پروسه مدنی دوره استقلال مینویسد که "دیگر تبعیض و تفریق از نظر نژاد و زبان و مذهب و قبیله وجود نداشت و ملت حقوقاً مساوی شد ". (۲۰) دگرگونی های در عرصه های کلتوری و تعلیم و تربیه اگر از یکسو جامعه رابوسی ترقی و انکشاف اجتماعی کشاند. از سوی دیگر همین امر میمون (اصلاحات) تخته خیز و بهانه یی برای تخریب نظام از سوی رجعت گرایان و درگیر مصاف سنوگوارگی سنت ها و شگاف های اجتماعی گردید. جامعه باید در مسیر رشد پرتوانتر میشد ولی امکانات فروکشید و بر عکس بر حجم مخالفت ها و کارشکنی ها و فساد در نظام افزوده گردید. نیروهای نظامی در بعضی عرصه ها نوسازی شد. در کار زار تجددتکنالوژیک تخنیک جدید وارد نظام ارتشی گردید ولی این انکشاف در حدی نبودکه خلای وکاستی های بنیادی موجود در جامعه و چند وچونی ارتش و توان مقابله در برابر آسیب های آینده راجبیره کند.

بررسی زمامداری و سیاست خارجی شاه امان الله

بعد از جنگ سوم افغان وانگلیس و عقدمعاهده صلح راولپندی مسئله تثبیت نهایی استقلال افغانستان و تعیین تعلقات انگلیس و افغانستان در هاله ابهام قرار داشت و حل این مسله با اتخاذ دیپلماسی فعال و خردمندانه نیاز داشت و پروسه از سر گیری تعلقات برای حل موارد بجامانده به تحرکات هوشمندانه در سیاست خارجی و چانه زنیها و تعاملاتی پیوند می خورد. و تعیین این برنامه در نظام تازه جان و بی تجربه و نا آشنا با تعاملات و روابط پنهان و پیچیده در مناسبات بین الدول کار آسانی نبود. تصور اولیه استقلال طلبان و تجدد طلبان توام با احساسات و آرزومندی های بلند بالا بود و از همین جهت هم با شجاعت در چند عرصه پیکار را آغاز کردند و حناتالاش های در راستای تحقق داعیه ایجاد کنفدریشن اسلامی را بمنصه اجرا در آوردند. به این معنا که باتحرکاتی در سطح کلان پیوستند و گامهایی هم

برداشتند. آزادی کشورهای اسلامی از زیر چنبره وسیطره حاکمیت قدرت های اروپایی ودسترسی به مجد و جلال آرمانی بود که از دیر زمانی در کشورهای اسلامی ونیم قاره هند پرورش یافته بود وتلاش در راه حصول این امر سترگ در دل و دماغ مشروطه خواهان وآزادخواهان با قوت جاگرفته بود. احیای عظمت خلافت اسلامی، پان اسلامیسیم وپان ترکیسیم و در نهایت رهایی از بند و زنجیر بیگانگان وکسب استقلال وترقی خطوط فکری آزادخواهان درآسیا بود. پیشگامان استقلال و دولت تازه کار وپرخاشگر افغانستان که گام نخستین رابسوی آزادی گذاشته بود در نظر داشت تلاشهایش راگسترش دهد و بنا به موقعیت وانگیزه های موجود برای پیشبرد مبارزه ناگزیر به اقدام در دو جبهه گردید. درجبهه شرق که هنوز هم امیدهایش آب نگریده و مبارزه هم تازه آغاز گردید بود وبه تجربه در می یافت که راه هاومند های جدیدی را باید برای مبارزه موفق اتخاذ و با روش های بهتر طی نماید. نتنها مشکل آنسوی دیورند بلکه چشم امید مردمان نیم قاره هند هم متوجه زمامداران انقلابی افغانستان بود. حوزه آسیای میانه، نتنها از آنسوی حریم ملی کشور از سوی انقلابیون بلشویک تهدید میگردد هم چنان داعیه رهایی این خطه از سیطره روسیه- شوروی هدف دولت افغان بود وپیشگامان استقلال کشور می پنداشتند که اگر بخت یاری کند، دین وآرمان بزرگ رابجا می آورند و این فرصت میسر می شود تا در راس اتحادیه بزرگ کشورهای اسلامی قرار خواهندگرفت. مشروطه خواهان آزادی آنها رادین و وظیفه وجدانی خود میدانست. از این رو وقتی استقلال حاصل شد لازم بود تا گامهای بعدی هم باید برداشته شود. علاوه ازگسترش تلاشها وهمکاری با نهضت های آسیای میانه و دفع خطرهای پیش روی نظام جدید، مبارزه وتعاملات سیاسی - دیپلماتیک را با تحركات وفعالیت های بیرون مرزی متمم گردانید. و زمانیکه به تجربه دریافت که روابط بین کشور ها بازی ظریف وچانه زنی وفشارهای جانبی واستفاده به موقع از سایر ظرفیت ها را ایجاب میکند وبخصوص که از نقش و بازی های سیاسی - دیپلماتیک قدرت های بزرگ هم آشنایی لازم وجود داشت بناء دولت امانی سیاست خارجی کشور از طریق تفاهم و با رهبری معلم استقلال وتجدد و ترقی محمود طرزی ومتفکران رزمنده وآگاه دیگرگه با امور سیاسی و دیپلماتیک آشنایی داشتند دیپلماسی فعال با تحركات بیرون مرزی را دنبال کرد. در حالیکه این امر هم شرایط و درایت می خواهد وتبارز قبل از وقت آنچه که با منافع دیگران برخورد می نماید ایجاب تامل و مال اندیشی می کند. اینکه موفقیت ها بسیار هم پر شمار نبوده موضوع دیگر نیست. اما آنچه در خور دقت است گامزنی در راه های است که در تاریخ این خطه سابقه ای نداشته است. پیشگامان استقلال طلایه داران دیپلماسی نوین هم بودند. متقابلاً انگلیس وشوروی بر اقدامات جانب افغانی توجه ونظارت داشتند. انگلیس می خواست پروژه استقلال را نیم کاره بگذارد وآنها مجدداً در قیمومت خویش در آورد. بناء به کارشکنی و دفع الوقت در روابط دست یازید. جانب شوروی هم با آنکه در برابر انگلیس از استقلال افغانستان دفاع وجانبداری میکرد میدانیم که برنامه واستراتژی بلشویکها با افغانستان مستقل تفاوت وحدود مشخص هم داشت. طبیعیست که نگرش های بریتانیا وشوروی از مواضع جداگانه وبعضاً آشتی ناپذیر در برابر افغانستان تاثیرات متفاوت داشت اما در موقعیت اسیر و آسیب پذیر و عقبمانی وحشتناک جامعه مصونیت کشور قابل تهدیدو نامطمئن بود. درکاستی های همین بی تجربگی ها وخامی ها ست که هسته مرکزی رهبری استقلال وتجدد دچار تشعب وتفرق می گردد و دشمن ترقی وآزادی استفاده سو می کند. موقعیت حایل در میان دوگرایش ومنافع متضاد که در بازی های کلان سرنوشت کشو رهای کوچک را به حراج می گذاشتند همانند شمشر دمکولوس تهدید آزار دهنده برای افغانستان بوده است. انگلیس وشوروی از تضاد و اختلاف افغانستان با یکی از آنها بهره برداری میکرد وچنانچه عملاً تجربه شددر دراز مدت هر دو طرف افغانستان را با موانع ومشکلاتی مواجه گردانید. دولت جوان افغان بایستی در مبارزه ظرافت های سیاسی - دیپلماتیک رابکار می بست. همسویی آغازین رهبری افغانستان در بازی عرصه دیپلماسی باشوروی و بریتانیا توام با موفقیت بود. چنانچه به رغم عقد قرار داد مقدماتی صلح افغان انگلیس برای کارگزاران شوروی مطرح بود که وظیفه اصلی سیاست شوروی از سرگیری نبردمیان افغانستان و انگلیس است و افغانستان برای این کار به پشتیبانی اقتصادی و نظامی جمهوری سوسیالیستی فدراتیف روسیه نیازمند است. از این رونماینده روسیه سوریتس بارسیدن به کابل" آغاز به گفتگو با افغانان با توجه به وریانت اتحادیه نظامی سیاسی با افغانستان نمود مگر با سرعت درک کرد که در کوتاه مدت کشاندن افغانستان به جنگ در برابر انگلیس ها ممکن نیست و با گذشتن "منافع دیرپا و مشترک هر دو کشور" در شالوده مناسبات افغانستان روسیه بریستن پیمان نظامی پافشاری نکرد. (۲۱) شوروی در نظر داشت برای زدن انگلیس وكاهش نفوذش در منطقه از نیروی ملیونی هند بارهبری دولت افغان کارکشی نماید وآقای سوریتس برای بستن میثاق با جانب افغانی طرحی از قبل آماده ای هم داشت:

۱- کمک نظامی روسیه شوروی به افغانستان به میزان یک ملیون روبل به عنوان یارانه سالانه.

۲- گشایش قونسولگری های شوروی در جلال اباد - قندهار و غزنی

۳- جانب شوروی باید حق مناسبات بلافصل با قبایل را به دست آورد

۴- دو طرف کنفرانسیون پستی و قرار داد تجاری را امضاء نمایند

۵- هر دو طرف استقلال خپوا و بخارا رابه رسمیت می شناسد. (۲۲). اما زمانیکه نماینده شوروی از نقطه نظرهای مصرانه جانب افغانی مطلع گردید و از همه مهمتر شگردها و چگونگی روابط دیپلماتیک روس انگلیس تعیین کننده بود، بناءً جانب روسیه بازی را با تردید آغازید به این فکرکه روسیه میتواند در جنگ افغانستان با انگلیس ها در گیر کشاکش گردد. چیچرین به نماینده تام الاختیار شوروی در ترکستان نوشت که " ما هیچگاهی در باره اتحاد با افغانستان سخن نگفته ایم. اتحادیه دفاعی هرگاه با انگلیس صلح نماییم مارا در وضع پس دشواری قرار می دهد. (۲۳)

جانب افغانی بخصوص محمود طرزی تعهدشکنی و عدم وفاداری به تعهدات جانب روسیه را پیش بین بود. از این رو بدون اینکه به دیپلوماسی خشک و دفع الوقت زیانبار متوسل گردد و وسیله اجرای سیاست های روسیه گردد جانب روسیه را در برابر فراخوان مستقیم قرار داد. تابا این وسیله پیامی به جانب انگلیس هم باشد. زیرا طرزی میدانست که انگلیس بدون فشار و مانور حاضر به پذیرش خواسته های دولت افغان نیست. حقیقت هم چنین بود زیرا آن کشور در دیپلماسی اروپایی خود از مانور کمک با دولت افغان بهره برد. زیرا در تماس دیپلماتیک با جانب بریتانوی روسیه شوروی امید وار شده بود" دستیابی توافق با انگلیس که میتوانست جبهه ضد شوروی را بپوشاند و از یک تجاوز خارجی جلوگیری کند به رغم آن که هدف رسمی گفتگو های شوروی انگلیس اعضای توافق نامه تجاری میان دو کشور بود تعیین کننده ترین مسایل هنگام تدوین و نقد، روی هم رفته مسایل سیاسی بود به رسمیت شناختن روسیه شوروی به شکل دفاکتو خود داری از تبلیغات و اقدامات خصمانه در برابر یک دیگر از جمله در خاور. (۲۴). و دولت جوان افغان در پرتو شناخت از ماهیت این بازی ها و اینکه سیاست دوستی نمی کند سیاست به امر معامله و استفاده بهینه از امکانات توجه دارد احتمال برندگی زیرکی در نفس بازی های دیپلماتیک را حدس می زد.

به تاریخ ۲۵ مارچ ۱۹۲۰ کمسیون دیپلماتیک شوروی پست سیاسی ک. و چیچرین را به دست آورد که در آن وی تاکید کرده بود که به موافقتنامه آینده با افغانستان نباید رنگ پیمان نظامی داد. (۲۵) دولت افغانستان با هر دو جانب روسیه شوروی و بریتانیا در تعاملات مبارزه دیپلماتیک قرار داشتند.

بعضی رهبران رادیکال نهضت آزادی هند با دولت افغانستان روابط نزدیک داشتند و انگلیس این رابطه و احساسات تند ضد انگلیسی را آنهم در شرایطی که تکانه شدیدی در قلمرو امپراتوری ریشه ایجاد کرده بود، میدانست. در نگرش دستگاه نو تاسیس دولت افغانستان در مسایل مختلف تفاوت و تباین نظر وجود داشت ولی این تباین در آغاز نه بلکه بعداً ظهور کرد. چنانچه در باره از سرگیری مذاکرات بریتانیا و افغانستان نادر خان و طرزی دو دید متضاد داشتند اولی مخالف مذاکرات و طرفدار جنگ بود و دومی با احتیاط بیشتر و با واقعبینی برخورد می کرد اما این روش دوگانه نه از تباین بلکه ارایه و بیان واقعیت پهلودار بود که از نظر بریتانیا و روس پنهان نبود و وظیفه دیپلوماسی کارادر آن بود تا طرف را در انتخاب و اتخاذ تصمیم برانگیزد. هم چنان که بریتانیا در بازی با بلشویک ها و دولت افغانستان برگ های متفاوت با پهلوی های چند سویه را بازی می کردند دولت افغان هم شیوه های مانور و چانه زنی را همزمان بکار می بستند. نظر نادرخان برای نماینده شوروی این بود که " هرگاه فرماندهی شما روس ها دست تهاجم به خراسان بزند افغانستان آغاز به تعرض از هرات نموده و کشاکش- سیستان ضربه وارد خواهند نمود و خیزش سراسری قباایل را بر خواهند انگیزت همه قباایل هوادار جنگ بی درنگ هستند همه چیز بستگی به اسلحه دارد".

افغان ها اندیشه عملیات نظامی همزمان یکجا با ارتش سرخ و قباایل ازاد پشتون برضد انگلیس ها و متحدان ان هارا که بخش چشمگیر گسترده خاور میانه و نزدیک را پس از جنگ جهانی اول در دست داشتند این گونه در سرمی پرورانی و میدانستند که بریتانیا هم بر این امر و قوف دارد و افاده اش این بود که اگر بریتانیا به خواست استقلال افغانستان لیبیک نگویند گزینه های دیگری نیز وجود دارند. افزون بر آن سورینس اعلام کرد که کابل آماده است از جنبش انقلابی در هند و عملیات محرم نظامی بر ضد انگلیس ها در مرز هند و افغانستان پشتیبانی نمایند.

رهبری دولت افغان بخصوص طرزی و نادر خان با نیت و چالبازی دولت های بزرگ نا آشنا هم نبودند هر دو میدانستند که ترجیحات این دو کشور چیست وضع نیم قاره هند بگونه ای بود که دولت افغانستان بر نیروی آن برای حصول استقلال میتوانستند اتکا کنند. این عیب "پاشنه آشیل" را افغانها میدانستند. از همین رو در میدان دیپلوماسی مترسک آنرا علم میکردند و ضرورت به پنهانکاری نبود. ولی حکمت افغانستان تاجاییکه برمکتوبات دیپلماسی انگلیس و قوف داشتند و پیامدها و برایندهای آنرا در نظر داشتند در دیپلماسی باشوروی هم بر توانایی های خود حساب میکرد و به طرف حالی میکرد تا منافع افغانستان را مراعات نمایند. از این رو دیپلماسی افغان هامنفع و منقادانه عمل نمیکرد. نمایش حضور فزینی و دیپلماتیک با هر دو جانب- انگلیس و روسیه- نمادی از یک واقعیت تاریخی استراتژیک افغانستان است. کشوری که در دو جبهه مواجه است. و در هر دو سو نیازمندیهایی دارد. بناءً برای تهیه هر دو طرف جلسه ایرا از قباایل فرا میخواند و به هر دو سو حقیقت توانایی و واقعیت وجودی خود را نمایش میدهد. این نشست و لو برگزارکنندگان بر کیفیت آن آگاه هم نبوده باشند زیرکی سیاسی رهبران افغان و همدلی و وابستگی قباایل به

جانب افغانستان را نیز افاده میکند. و در ضمن بر نقش حضور این مردم در بازی های منظوقی مهر تایید میگذارد. و آنچه حقیقت دانستن آن از همه مهمتر است تقابل دیدگاه آمرانه و استعماری با دیدگاه آزادی طلب که تلاش دارد حضورش در جامعه بین المللی شناسایی گردد.

در میانه اپریل در کابل مجلس دربار با حضور نمایندگان قبایل مرزی برگزار گردید امیر در تفاوت از سخنرانی های پیشین، بسیار با خونسردی در باره روسیه شوروی سخن گفت و به حاضران پیشنهاد کرد تا با اظهار دوستانه بلشویک ها با احتیاط برخورد نمایند و همزمان با ان قبایل را به ان فرا خواند تا برای چندی از پیکار های مسلحانه با سپاهیان انگلیس دست بردارند. (۲۶). در اینجا بر چند و چون توصیه توقف جنگ با سپاهیان انگلیس بحث نمی کنیم زیرا ناگذیری های دولت امانی را در دیپلماسی با انگلیس که خط دیورند را لحاظ دارد و برای انکشافات مثبت در میانه دو دولت حسن نیت را پاس بدارد میدانیم زیرا بگونه ایکه تحلیلگران اشاره میکنند استقلال افغانستان نخستین و خدشه ناپذیر ترین هدف دولتمردان استقلال طلب بود. در حالیکه برداشتن گام استقلال آغاز یافته بود ولی اكمال آن هنوز هم در جال های دیپلماتیک دست و پاه میزد.

در سوم اگست جرگه پی در کابل گشایش یافت که در ان بیشتر از سه صد تن از بزرگان نمایندگان قبایل برای سمع گزارش در باره مشی سیاست خارجی حضور بهم رسانیده بودند. شاه امان الله وعده انگلیس ها را در ازای از دست دادن سیاست خارجی به حضار تشریح کرد و موضع گیری قاطعانه خود را بخاطر استقلال کشور اعلام کرد و ضمناً پیشنهاد روسیه مبنی بر کمک بلاعوض رانیز به مجلس گفت. مانورهای دیپلماتیک - سیاسی اثر گذار بود. حقیقت این بود که هر دو جانب موقعیت و موضعگیری جانب افغانستان را در جیوپولیتیک منطقه میدانستند. برای آنها حایل یک نیاز بود و باید اطمینان بخش میبود. موضعگیری جانب افغانی حالتی را در برابر آنها به تصویر کشید که آخر الامر وقوع یافت. دولت افغانستان در این بازی دیپلماتیک - سیاسی مطامع و حساسیت های جوانب را دریافت. تفاهم و نقش متحدانه رهبران افغان در نفس تعاملات بر ناگزیریهای آنها و قوف یافت. افغانها از شوروی تضمینهای عملی مطالبه کرد و به شوروی فهمانده شد که انگلیس در برابر شوروی حاضر به هر نوع امتیازات است آنچه راکه در توان شوروی نیست. و خطر زیاده روی در مطالبات را برای روسیه تفهیم کرد. انگلیس که توان مالی و تکنولوژیک داشت با پیش شرط قطع روابط با جانب شوروی حاضر به شناسایی استقلال و کمک مالی تخنیک شد. افغانستان حالا با این رخ سیاست آشنا بود و استقلال و جلب کمک با شرط و شروط را میدانست. بناً برای جلب توجه بریتانیا چراغ سبز عدم گشایش فونسلگری ها و حضور دور از صواب روسیه در جوار خط دیورند را در پاسخی که به جانب شوروی داده سمع انگلیس رساند.

در گرماگرم این بازی ها و پیشکش ها افغانستان در رسیدن به اهداف مورد نظر گام برمیداشت. شانزدهم جولای ۱۹۲۱ ف و را سکلیکف نماینده سیاسی جدید شوروی به کابل آمد و بی درنگ احساس کرد که اوضاع بی آرام است و مبارزه قدرت ها بر سر تاثیر در افغانستان بنا به اعتراف خود وی " چرخیدن گردونه به سود ما را تهدید میکند ". (۲۷)

او به لنین نوشت " چنین برمیاید تاثیر انگلیس ها با پشتوانه بس استوار ثروت سرشار دولت متحده بادشاهی بریتانیا، دیپلماسی شوروی را که در پشت سر خود چیزی جز از گرد و خاک انقلابی انگلیس ستیزی پرهنگامه و وعده های " لزان " کمک نظامی نه چندان چشمگیر تکیه گایی ندارد زمینگیری نموده است. (۲۸) زیرا جنرال دابس نماینده انگلیس به جانب افغانی وعده کرده بود هرگاه افغانستان مناسبات دیپلماتیک خود را با روسیه شوروی بهم زند و سفارت شوروی را از کابل بکشد و به نمایندگان انگلیسی اجازه دهد بدون ممانعت از راه خاک افغانستان برای پیشبرد کار برضد حکومت شوروی به آسیای میانه بروند استقلال افغانستان را به رسمیت می شناسد. - (۲۹).

و به این ترتیب زمینه برای تصویب قرار داد با شوروی مساعدشدو اسکلیکف و سوریتس به ۱ اگست ۱۹۲۱ در پغمان برای ملاقات باشاه امان الله دعوت شدند. و شاه امان الله تعهد کتبی در باره چند مورد قرار داد تجارتي و سهولت های ترانزیتی از نمایندگان شوروی گرفت. سپس امان الله درباری تشکیل و ضمن صحبت با اکابر و بزرگان. اظهار کرد " حاضر است کشور را کار زار ... جنگ خونبار تازه ای بگرداند تا این که به پذیرفتن کنترول بیگانه بر روابط خارجی موافقت نماید" و در قرارداد با جانب شوروی از صورت بلا قید و شرط و کمک های بلاعوض تذکر داد. به این گونه در محیط یک سیاست فعال، شفاف و آگاهانه افغانستان به مطلوب دست یافت پروسه استقلال. حقوق کاملته الوداد یک کشور آزاد و متساوی الاحقوق باوجایب متقابل در جهان ظهور کرد. در مورد فوق الذکر شماری از مبصرین غربی از جمله شوروی برداشتی دارند مبنی بر اینکه:

افغانستان " شر " روسیه را بر انگلیس ترجیح دادند تا استقلال کشور حفظ گردد. در حالیکه اینجا مسله ترجیحات مناسبات با شوروی جای اصلی ندارد. این استدلال کافی به نظر نمی رسد تا ترجیحات را تثبیت کنیم که " بغیر از کمک

های بلاعوض، جانب شوروی از گشایش قونسلگری در مرز با هند صرف نظر کرد و ترس افغان ها را کاهش داد. " این ترجیحات پسانها و بعد از آزادی هند و تشکیل دو دولت هند و پاکستان است که شکل میگیرد از اینکه در همایش بزرگان " از ۲۷۰ نفر ۲۶۴ تن به نفع قرار داد افغان شوروی و ضد قرار داد با بریتانیا رای دادند. و اسناد برگونه رسمی مبادله شد. (۳۰). ترجیحات بیشتر متوجه استقلال و حاکمیت ملی افغانها بود، آنچه راکه با وسیله قرار دادن این قراردادگامی در راستای آن برداشته شد.

" این عمل افغان شوروی کار افتاد و جانب انگلیس هم بلا درنگ با حفظ شرایط تدوین شده از سوی افغان ها، با صرف نظر از مطالبات بلند اعلام آمادگی کردند قرار داد به تاریخ ۲۲ نوامبر ۱۹۲۱ - افغان انگلیس استقلال افغانستان را تایید کرد و نماینده گی های دو جانب را تایید کرد. (۳۱)

و گفته را سکلیف درست تر است که افغانستان موازنه با ثبات میان هر دو دولت بر قرار کرد و با کجدار و مریز نگهداشتن روابط میان آن ها، هر گونه سود ممکنه را از هر دو طرف به دست آورد.

ادامه دارد